



غریب دوایت شروت از همین سریال هم صدق می‌کند. این شخصیت‌ها در عین محبوبیت، پیچیده و مختص دنیای سریال‌اند و این موضوع نقطه مقابل شخصیت‌پردازی در سریال‌هاست.

ویژگی سوم و شاید مهم‌ترین دلیل محبوبیت سریال‌ها فرزند، فضای صمیمی و دوستانه‌ای است که بین شخصیت‌های سریال جریان دارد. فرزند دنیایی خلق کرده که در آن دوستی چند جوان تکامل پیدا می‌کند و این چند نفر تبدیل به خانواده یکدیگر می‌شوند؛ تا جایی که حتی اعضای خانواده این شخصیت‌ها در حلقه‌های دوم و سوم افراد نزدیکشان قرار می‌گیرند. صمیمیت و فضای شادی که در لوکیشن اصلی سریال و محل جمع شدن شخصیت‌ها (خانه مانیکا گلر) وجود دارد، مخاطب را برای لحظاتی از دنیای واقعی خارج کرده و به درون خود می‌کشد. همین موضوع باعث می‌شود که مخاطب برای دوری از دغدغه‌های روزمره خود، به دنیای سریال فرزند پناه ببرد. بسیاری از مخاطبان این سریال از جمله نگارنده، این تجربه را دارند که در روزهای سختی از زندگی خود با تماشای سریال فرزند توانسته‌اند تا حدودی زیر بار فشارهای روانی دوام بیاورند.

از آن جایی که بهانه نوشتن این یادداشت درگذشت متیو پری، بازیگر این سریال بود، بد نیست اگر کمی هم به شخصیت چندلر بینگ بپردازیم که متیو پری در سریال فرزند آن را ایفا کرد. شخصیت چندلر بینگ جزو شش شخصیت اصلی سریال، یک کارمند نه‌چندان راضی از شغل خود و جوانی سرزنده و شوخ طبع است. بدون شک بخش مهمی از بار کمدی سریال روی چندلر بینگ و شوخی‌های هوشمندانه و به‌موقع اوست. روند رشد شخصیت‌های سریال بیش از همه در چندلر بینگ قابل مشاهده است؛ وقتی که این شخصیت از یک جوان خوش‌گذران و فراری از مسئولیت، به یک مرد خانواده‌دوست، متعهد، منطقی و عاشق تبدیل می‌شود.

در مورد سریال فرزند و تک‌تک شخصیت‌ها، به‌خصوص شخصیت چندلر بینگ، پیش از این‌ها می‌توان نوشت، اما محدودیت کلمات این اجازه را نمی‌دهد. در کل اگر دنبال سریالی می‌گردید که برای لحظاتی کوتاه در روز بتواند شما را سرگرم و ذهن شما را از دغدغه‌های روزمره دور کند، تماشای سریال فرزند را پیشنهاد می‌کنیم. البته باید این نکته را یادآور شویم که داستان این سریال متناسب با فرهنگ جامعه‌ی آمریکایی روایت می‌شود؛ یعنی از شوخی‌های جنسی، کلمات زننده، دوستی‌ها و ارتباطات نامتعارف و به‌طور کلی موضوعات مختلفی که با فرهنگ جامعه ما مغایرت دارد به‌دفعات استفاده شده است و این سریال حتی در جامعه آمریکا هم رده‌بندی ۱۴-PG (زیر چهارده سال با نظارت والدین) را دریافت کرده است. لذا ما فقط در چند بعد خاص برخی از نقاط قوت سریال را بیان کردیم و این به معنای تأیید محتوای سریال نیست.

اگر طرفدار سریال‌های سیتکامی هستید، امکان ندارد سریال فرزند (friends) را ندیده باشید. اگر هم طرفدار و مخاطب این سبک سریال‌ها نیستید، باز هم بعید است حداقل اسمی از این سریال محبوب تلویزیونی نشنیده باشید. فرزند یکی از محبوب‌ترین سریال‌های سیتکامی است که از سال ۱۹۹۴ تا ۲۰۰۴ از شبکه nbc آمریکا پخش شد و از آن تاریخ تا الآن میلیون‌ها بار و در کشورهای مختلف جهان مشاهده شده است. به بهانه‌ی درگذشت متیو پری، بازیگر نقش چندلر و یکی از شخصیت‌های اصلی این سریال در این یادداشت به بررسی این سریال می‌پردازیم.

سریال فرزند یکی از معروف‌ترین سریال‌های سیتکامی دنیا است و علاوه بر این که در لیست ۲۵۰ سریال برتر تاریخ در رده ۵۰ قرار گرفته، اثرگذاری آن بر بسیاری از سریال‌های سیتکامی نظیر آشنایی با مادر، تئوری بیگ‌بنگ، نمایش دهه ۷۰ و... مشهود است. جذابیت این سریال صرفاً به دلیل خنده‌دار بودن آن نیست، چرا که سریال‌هایی نظیر آفیس (the office) یا بروکلین ۹-۹ (Brooklyn nine nine)، به مراتب خنده‌دارتر و دارای شوخی‌های عمیق‌تری نسبت به فرزند هستند؛ با این حال اکثر طرفداران و مخاطبان سریال فرزند بر این موضوع تأکید دارند که این سریال حال و هوای خاصی دارد و برای مخاطب حس خوبی ایجاد می‌کند که شاید در خیلی از سریال‌های دیگر مشاهده نمی‌شود.

اولین ویژگی مهم سریال ریتم مناسب و منظم شوخی‌های سریال است. در این سریال هیچوقت بین دو شوخی فاصله‌ی زیادی نمی‌افتد. الگوی شوخی‌سازی «مقدمه؛ غافلگیری» در سرتاسر سریال رعایت می‌شود. حتی در اوج درام قصه و در لحظات تا حدودی غم‌انگیز سریال هم، یک شوخی خوب و به‌موقع از تلخی آن می‌کاهد. سطح شوخی‌های سریال هیچگاه از یک سطح استاندارد پایین‌تر نمی‌آید؛ شاید شوخی‌ها شدت و ضعف داشته باشند، اما هرگز آن قدر ضعیف نمی‌شوند که مخاطب احساس کند شوخی به‌زور در سریال گنجانده شده است. در تمام قسمت‌های سریال می‌توان فهمید که برای تک‌تک شوخی‌ها فکر شده است و این روند تا آخرین قسمت سریال ادامه دارد.

ویژگی مهم بعدی سریال شخصیت‌پردازی باورپذیر و دست‌یافتنی آن است. شخصیت‌های سریال فرزند علاوه بر این که بانمک و دوست‌داشتنی هستند، بسیار باورپذیر و خودمانی‌اند؛ یعنی مخاطبان هم حداقل با یکی از شخصیت‌های اصلی سریال همذات‌پنداری می‌کنند و هم در اطراف خود افرادی را می‌یابند که شبیه به یکی از این شخصیت‌ها باشد. برای روشن‌تر شدن این موضوع شخصیت‌های این سریال را با شخصیت‌های سریال آفیس مقایسه کنید. قطعاً یکی از محبوب‌ترین و بانمک‌ترین شخصیت‌های سریال‌های سیتکامی شخصیت مایکل اسکات در سریال آفیس است؛ اما مخاطبان تا چه حد می‌توانند خود را شبیه به این شخصیت بدانند یا مشابه او را در اطراف خود مشاهده کنند؟ این مسئله در مورد شخصیت عجیب و



نگاهی به سریال فرزند  
به بهانه مرگ یکی از  
بازیگرهای آمریکایی

اکیپ

ضد افسردگی

محمد رضای  
طنزپرداز



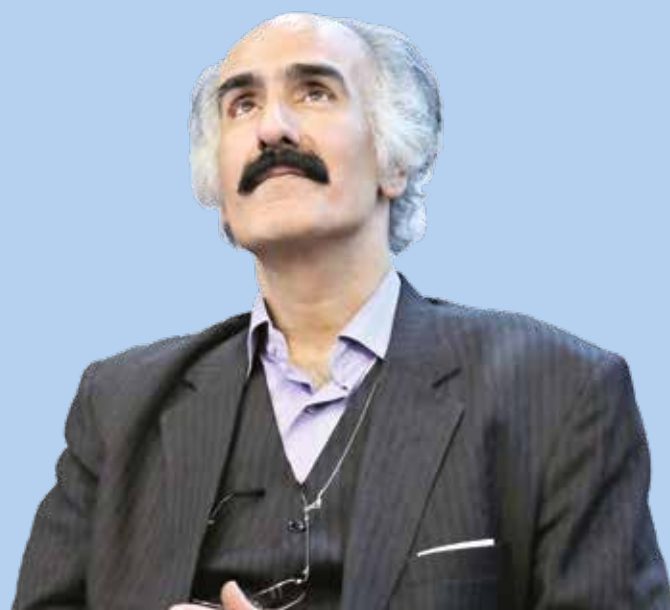
## مغزهای بزرگ زنگ نزده

اولش الف دارد

فیروزه کوهیانی  
طنزپرداز



وی در بهار سال ۱۳۴۸ چشم نه، پا به تهران گشود تا از همان اول سرشوخی را با قابله باز کند. به گفته‌ی شاهدانی که از خنده روده‌بر شده بودند وی در حالی انگشت اشاره‌اش را در تخم چشم قابله فرو



می‌کرد که می‌گفت: ما که در صف از فشار همدگر زائیده‌ایم، صبح‌ها تا شام و شب‌ها تا سحر زائیده‌ایم، از فشار جمع مردم بارها با حال زار، در کنار دکه‌ی مشت‌ی صفر زائیده‌ایم، زیرکی می‌گفت: آن طوری که من کردم حساب، از زن اکبر چاخان هم بیشتر زائیده‌ایم. در واقع وی از اینکه چرا او را در صف قرار دادند و زودتر به دنیا نیاوردند شاکمی بوده است.

از همان ابتدا مشخص شد او طنز است که دست و پا در آورده، اما پدرش که در این کارها نون و آبی نمی‌دید از همان نوزادی خواندن کتابی غیر از کتاب‌های درسی را برایش ممنوع کرد. وی در دوران نوزادی به حرف پدرش گوش کرد و کتابی نخواند اما هر چه بزرگتر می‌شد تخس‌تر می‌شد، اضافه‌ی پولی که پدرش برای رفت و آمد به مدرسه در جیبش می‌گذاشت را جمع می‌کرد و کتاب شعر می‌خرید. بلاخره پدر پاچه‌ی شلوارش را گرفت (به دلیل اینکه یک جا بند نمی‌شد نتوانست مچش را بگیرد) و پول توجیبی‌اش را کم کرد.

وی بسیار احترام بزرگترها را حفظ می‌کرد برای همین در دوران نوجوانی یواشکی کتاب شعر می‌خواند و شعر می‌سرود. او از استثنائات زمان خودش بود چرا که رشته‌ی تحصیلی‌اش با کاری که می‌کرد منطبق بود. علاوه بر نوشتن نثر و شعر، تحقیق و پژوهش بسیاری هم در زمینه‌ی طنز و شعر و ادبیات انجام داد. خیلی زود یعنی در ۲۳ سالگی مشهور شد، به طوری که همه دوست داشتند با او عکس یادگاری بگیرند.

چشم و چراغ طنز (به قول کیومرث صابری فومنی)، طنزپردازان زیادی را به جامعه ادبی معرفی کرد. همکارانش او را عبید زاکانی معاصر صدا می‌زدند و او را با عبید و دهخدا هم طراز می‌دانستند. کلمات، جلوی او دست به سینه نمی‌نشستند و هی می‌گفتند آقا ما، آقا ما. تا آن‌ها را انتخاب کند و افتخار بودن در اثرش را داشته باشند. دلیل ماندگاری آثارش عمق و سادگی و هدفدار بودن چیزی بود که می‌نوشت. بدون رودربایسی، همه را نقد می‌کرد. چه آن‌هایی که در صف اول بودند، چه آن‌هایی که وصل به صف اول بودند. یک مدت سوزنش روی مسئولین گیر کرده بود و تذکره‌المقامات، که بعداً کتاب شد را نوشت.

به قول بعضی‌ها گندش را در مهربانی و خوب بودن درآورده بود. چشمش نسبت به کارهای خودش ضعیف بود، چشم پزشکان از او قطع امید کرده بودند و می‌گفتند او نسبت به کارهای خودش کور شده است. برعکس، کارهای کوچک دیگران را خوب می‌دید و بیان می‌کرد.

تودل برو (به گفته‌ی دوستان)، خیلی از جوان‌ها را حمایت کرد به طوری که آن زمان می‌گفتند پشت هر جوان طنزپرداز موفق یک او است. از همان اول دستش به خیر می‌رفت و با دادا مبارک گویان پیوند بین هنر و اخلاق را برقرار کرد. خیلی زود گل آقایی‌ها روی هوا زدندش و به تحریریه‌ی آن‌ها پیوست.

ریگ به گفش (به گفته‌ی هم‌محل‌های کنج‌کاو)، از بس اسم مستعار داشت، گاهی خودش هم گیج می‌شد و در کوچه هر کس را صدا می‌زدند می‌گفت: بله. ملا نصرالدین، چغندر میرزا، ننه قمر، کلثوم ننه، آمیز ممتقی، میرزا بیحیی و عبدل از نام‌های مستعار او بود.

علاوه بر نوشتن در نشریات مختلف، تدریس، برگزاری نشست‌های تخصصی، داوری جشنواره‌های مختلف و طراحی برنامه‌های رادیویی و تلویزیونی، هر جا می‌رسید یک چیزی بنیان‌گذاری می‌کرد مثلاً پایه‌گذار دفتر طنز حوزه‌ی هنری بود. از بنیان‌گذاران نخستین شب شعر به نام «در حلقه‌ی زندان»، بنیان‌گذار نخستین شب نثر به نام «شب خلوت»، بنیان‌گذار نخستین جشنواره‌ی دانشجویی طنز و نخستین جشنواره بین‌المللی طنز و بنیان‌های دیگر بود.

با معرفت‌های عالم، رفوزه، افسانه‌های امروزی، حدیث قند، غلاغه به خونش نرسید، ماه به روایت‌آه، خاطرات حسنعلی خان مستوفی، و غیره، اصل مطلب و خریزوهی، از دیگر آثار اوست. وی که حتماً تا به حال متوجه شدید کسی نیست جز ابوالفضل زرویی نصرآباد، در ۴۹ سالگی همسر و پسرش و هم‌هی دوست‌دارانش را ترک کرد و جدی جدی دار فانی را رول کرد. او که دید خیلی هم نمی‌تواند جدی برود در جواب اینکه روی سنگ قبرت چه بنویسیم گفت: «بنویسید ۴۰۳۰ هزار تومان برای این سنگ قبر پول داده‌ایم، این قدر با کفش گلی رویش راه نروید».